

## نقد و بررسی شعر مقاومت زنان افغانستان

اعظم بابائی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از عوامل مهم و جریان‌ساز در کشور افغانستان جنگ‌های مختلف و طولانی مدت بوده است؛ تأثیری که جنگ بر ادبیات این کشور داشته، بلامنازع است. درباره‌ی ادبیات مقاومت افغانستان محققان ارجمندی مقالاتی نگاشته‌اند، اما آنچه به طور اخص در این مقاله مدنظر است بررسی شعر مقاومت زنان است. به طور کلی جایگاه شعر زن در حوزه‌ی زبان و فرهنگی که به خاطر شعرش آوازه‌ی جهان است به سبب شرایط و علل گوناگون هنوز ناشناخته مانده است. بنابراین در این مقاله شعر زنان افغانستان با موضوع پایداری و مقاومت از منابع گوناگون استخراج شده و به صورت یک جریان کلی از دیدگاه‌های زبانی، موسیقایی، زیبایی‌شناختی و محتوایی به بوته نقد گذاشته شده است.

کلید واژگان: مقاومت و پایداری - شعر معاصر افغانستان - زنان - نقد ساختاری.

### مقدمه

با تقدیم ادب و تواضع به پیشگاه اساتید، شاعران و محققان عزیز افغانستان. یکی از مشکلات تحقیق درباره‌ی ادبیات افغانستان کمبود منابع و پراکندگی اشعار در مجلات و کتاب‌های

---

<sup>۱</sup>. فوق لیسانس ادبیات.

گونگون است. برای نوشتن این مطالب گرچه تلاش کردیم که به منابع زیادی دسترسی داشته باشیم تا نقد و بررسی ما کوتاه بینانه نباشد، اما در نهایت، آنچه از اشعار به دست آمد، محدود بود و در چند مجموعه‌ای که با چند واسطه، از شاعران جدیدتر یافته شد، شعر با موضوع مقاومت انگشت شمار بود؛ لذا این بررسی علاوه بر بضاعت علمی نگارنده، با قلت منابع صورت گرفته است. امید است کاستی‌های آن به دیده‌ی اغماض نگریسته شود و از نقد و نظر دوستان بی‌بهره نماند.

بر خود فرض می‌دانم از تمام کسانی که با جمع‌آوری شعر شاعران افغانستان در قالب کتاب، زمینه‌ی چنین تحقیق‌هایی را فراهم نموده‌اند، تشکر و قدردانی کنم. هم‌چنین از شاعر و محقق ارجمند، جناب آقای قنبرعلی تابش و سرکار خانم زهرا زاهدی شاعر گرامی، سپاسگزارم.

امید روزی را دارم که کشورهای پارسی‌زبان به وحدت و همبستگی برسند و دست در دست هم در غنای فرهنگ خود تلاش نمایند.

## پیشگفتار

### ادبیات مقاومت در افغانستان

ادبیات مقاومت به هر گونه نوشته یا «مبارزات قلمی» گویند که در رویارویی با تهاجم بیگانگان، یا در تقابل با دولت دست‌نشانده، یا هرگونه استبداد و ظلم دولت و حکومت نگاشته شده باشد. بیشترین گونه ادبیات مقاومت، ادبیاتی است که پس از اشغال و تشدید و استبداد در یک سرزمین به وجود می‌آید. (انوشه، ۱۳۷۸: ۶۳)

ادبیات مقاومت افغانستان با روی کار آمدن دولت دست‌نشانده‌ی شوروی در کشور، از سال ۱۳۵۷ هـ.ش آغاز شد. البته پیش از انقلاب نیز آثاری از شعر و ادب مقاومت وجود داشته است. (همان: ص ۶۳ و محمد کاظم کاظمی؛ مقاله شعر مقاومت افغانستان) با تحقیق در پیشینه‌ی شعر مقاومت افغانستان و تحولاتی که پس از کودتای مارکسیستی ۱۳۵۷ هـ.ش در

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

این کشور به وجود آمد، به این نتیجه می‌رسیم که مضامین پایداری از دیرباز در شعر رسمی و عامیانه افغانستان حضور داشته، اما پس از سال ۱۳۵۷ و آغاز انقلاب اسلامی از نظر کمی و کیفی رشد چشمگیری پیدا کرده است. (چهرقانی، ۱۳۸۱: چکیده پایان‌نامه)

نکته‌ای که در اینجا ناگزیریم به آن پردازیم شکل‌گیری شعر مهاجرت پایه‌پای شعر مقاومت در افغانستان است. شرایط اختناق‌آمیز و ستمگر آن‌های که دولت کمونیستی و دست‌نشانندگان روسی در داخل افغانستان ایجاد کرده بودند، عرصه را بر بسیاری از مردم تنگ کرد و بسیاری از آنان (از جمله شاعران) مجبور به مهاجرت به کشورهای چون ایران، پاکستان، آمریکا، کانادا، سوئد، فرانسه و آلمان شدند. بنابراین شاخه گسترده‌ی شعر مهاجرت از همان سال‌ها کار خود را شروع کرد و تا به امروز هم ادامه دارد. یکی از زمینه‌های شعری ادبیات مهاجرت، شعر مقاومت است که در داخل کشور به دلیل شرایط نامساعد داخلی، امکان نشر نیافت و در تبعید رشد بیشتری کرد. بنابراین در این مقاله هم به شعر شاعران داخل کشور و هم به شاعران مهاجر پرداخته می‌شود.

نکته دیگر در این رابطه، حضور چشمگیر شعر مقاومت در بین مردان شاعر افغانستان (داخل و خارج) است. به عنوان مثال، وقتی کتاب دو جلدی (شعر مقاومت افغانستان) را ورق می‌زنیم در میان ۵۹ شاعر فقط به سه شاعر زن برمی‌خوریم و بقیه اشعار از شاعران مرد انتخاب و گردآوری شده است. با توجه به تبعیضاتی که درباره‌ی این موضوع به عمل آمد به نظر می‌رسد سهم عمده‌ی شعر مقاومت افغانستان از آن مردان شاعر آن باشد.

### مقایسه شعر درون‌مرزی با شعر برون‌مرزی

با مهاجرت شاعران و فرهنگیان به کشورهای همجوار (پاکستان، ایران) و کشورهای اروپایی و آمریکایی شاخه‌ی گسترده‌ای از شعر افغانستان با عنوان شعر مهاجرت شکل گرفت و گسترش و نفوذ یافت. همزمان با شاعران داخل کشور، شاعران مهاجر به مقاومت و پایداری افغانستان توجه کرده و در شعرهای خود آن را انعکاس داده‌اند. به جهت اهمیت شعر

مهاجرت، قبل از ورود به بحث اصلی درباره‌ی تفاوت آن با شاخه شعر درون‌مرزی اجمالاً مطالبی را یادآور می‌شویم.

«اشعار مقاومتی که در مهاجرت سروده شده‌اند در سطح و تکنیک بالاتر و بهتر از اشعار مقاومتی هستند که در داخل افغانستان سروده شده‌اند؛ چون شاعران مهاجر هم فرصت کافی برای شعر گفتن دارند و هم از دانش فنی وسیع شعری برخوردارند و هم چون سایه دولت بالای سرشان نیست آزادند و می‌توانند شعر بسرایند. شاعران مهاجرت در ایران نقش مؤثری در تحول شعر افغانستان دارند. عواملی مثل زبان مشترک فارسی، دستیابی شاعران به اسلوب‌های جدید شعری، تحول شعر در ایران و وجود شاعران توانایی چون نیمایوشیج، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و احمد شاملو و... در این مورد بسیار مؤثرند. ولی شعر داخل کشور به دلیل اختناق و فقدان امکانات شعری و عدم انگیزه برای شعر گفتن، دچار مشکل شد. نبود وسایل ارتباط جمعی مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون باعث شد که شاعران به صناعت‌های جدید شعری دست نیابند و در همان حال و هوای قدیم بمانند. وجود اختناق و فشار، شاعران را به خودسانسوری و گرایش به نماد و استعاره و تصاویر پیچیده هدایت کرد» (انوشه، ص ۶۴)

«از طرف دیگر غالب حکام افغان در سده‌ی اخیر از نژاد پشتون بوده و به پشتو تکلم می‌کرده‌اند، لذا در طول حکمرانی، تلاش بسیاری در جهت گسترش زبان پشتو و حتی جایگزین کردن آن به جای فارسی به عنوان زبان رسمی افغانستان داشته‌اند. همین امر سبب شده است که از زبان و ادب فارسی در افغانستان حمایت چندانی نشود و بسیار طبیعی است که شعر شاعران مهاجر افغان در مقایسه با شعر داخل افغانستان پیشرفت و تحول چشمگیری داشته‌باشد.» (ثروتی، ۱۳۸۶: ۱۲)

مقایسه شعر درون‌مرزی با شعر مهاجرت در چند حیطه زبانی، محتوایی و قالب‌های شعری بررسی می‌شود.

یکی از تفاوت‌هایی بارز شعر درون‌مرزی با شعر مهاجرت، گرایش کلی شاعران مهاجر به قالب‌های کلاسیک به ویژه غزل و مثنوی است. مثنوی به تقلید از سبک علی معلم در اوزان بلند سروده می‌شود و در غزل نیز مهاجرین بیشترین تأثیر را از قیصر امین‌پور، حسین منزوی، سمین بهبهانی، علیرضا قزوه و... داشته‌اند. حال آن‌که در افغانستان گرایش به شعرهای آزاد (نیمایی و سپید) بیشتر است.

از نظر درون‌مایه: به دلیل تحصیلات حوزوی بخشی از شاعران مهاجر، مضامین مذهبی و مقاومت در اشعار آن‌ها رواج بیشتری دارد، حال آن‌که با توجه به نفوذ مارکسیستی در بین بخشی از اندیشمندان و شاعران داخل افغانستان، تم‌های مذهبی در اشعار آنان نمود کمتری دارد. (ثروتی، ص ۱۴)

شعر برون‌مرزی دارای صراحت و سادگی بیشتری است، برخلاف شعر داخل که دچار ابهام و پوشیدگی در معنا و صورخیال است، عمده‌ترین دلیل آن وجود اختناق و عدم آزادی قلم بوده است.

از نظر زبانی، شعر درون‌مرزی افغانستان از جنبه‌های مختلف اغلاط وزن و قافیه، تعقید، ضعف تألیف و سستی‌ها و نارسایی‌های دیگر رنج می‌برد که حتی در شعر شاعران توانای آن سامان نیز مشهود است (صرف‌نظر از استثناهایی چون واصف باختری).

## نقد و بررسی اشعار

برای نقد و تحلیل هر شعری باید به عوامل سازنده‌ی یک شعر دقیق شد و دریافت که آیا شاعر به خوبی عوامل سازنده را به کار گرفته یا نه.

عوامل سازنده هر شعر عبارتند از: عاطفه، موسیقی، تخیل، زبان و محتوا. یک نقد کارآمد وظیفه دارد هریک از این عوامل را در شعر با الگوهای دقیق بررسی کند و در پایان کار دریابد که آیا این عوامل در ارتباط بایکدیگر هستند یا به عبارتی آیا روابط ساختاری دارند یا نه؛ چرا که یک شعر موفق، شعری است که زبان، عاطفه، تخیل و موسیقی‌اش در یک جهت

حرکت کنند و همدیگر را کامل کنند، نه اینکه برای مثال عاطفه‌ی حاکم بر شعر اندوه است، اما تصاویر یا موسیقی، این حالت را القا نکنند و یا برعکس.

برای چنین کاری، اشعار بانوان افغانستان را از حیث موسیقی، تخیل، تصویرگری و محتوا به طور مبسوط بررسی خواهیم کرد و در خلال این مباحث به ویژگی‌های زبانی این اشعار نیز اشاره می‌کنیم.

#### الف) سطح موسیقایی شعر

عوامل سازنده موسیقی و آهنگ یک قطعه شعر عبارت است از وزن، هارمونی کلمات، آواها، قالب، قافیه و ردیف.

#### ۱- قالب

قالب عمده در شعر مقاومت افغانستان قالب مثنوی است. این قالب تحت تأثیر شعر «علی معلم» توسط شاعرانی به کار گرفته شد که به دنبال نوآوری و دگرگونی در شعر مقاومت بودند. وجه تمایز این مثنوی نیز، بهره‌گیری از اوزان بلندی است که در گذشته بیشتر برای قالب قصیده و غزل به کار می‌رفت. انتخاب اوزان سریع، آهنگین و طولانی ویژگی شعر مقاومت افغانستان است. استفاده از غزل در مثنوی ویژگی دیگر آن است، (سایت سوره مهر - از حنجره‌های شرقی)

در شعر زنان افغانستان، قالب مثنوی کاربرد دارد، اما نه در اوزان بلند. اغلب مثنوی‌هایی که سروده شده‌اند، با زبانی ساده و روان و در وزن‌هایی کوتاه هستند، هم‌چنین غزل - مثنوی در شعر ایشان دیده نشد. قصیده یکی دیگر از قالب‌های پرکاربرد شعر مقاومت است که در آن شکل قراردادی قصیده فرو ریخته و خبری از تشبیب، تغزل و شریطه و... نیست، شاعر، مستقیم بر سر موضوع خود می‌رود. در بین زنان شاعر نیز این قالب کاربرد دارد.

چهارپاره نیز در بین شعر زنان قالب متداولی است. تفاوت شاعران زن با شاعران مرد در به کارگیری قالب‌های شعری این است که، شعر آزاد بین مردان شاعر چندان متداول نیست، آن‌هم به دلیل ویژگی شعر مقاومت است. قالب‌های سنتی، به دلیل ریتمیک و آهنگین بودن و

هم‌چنین به دلیل آن‌که سریع‌تر به خاطر سپرده می‌شوند و راحت‌تر در میدان‌های نبرد خوانده می‌شوند، برای تقویت روحیه‌ی شجاعت و مقاومت مردم بسیار بیشتر مؤثرند. و حال آن‌که شعر آزاد کمتر از چنین امتیازهایی برخوردار است، اما با مطالعه شعر مقاومت زنان می‌بینیم که استقبال زنان از قالب‌های آزاد (نیمایی و سپید) بیشتر از قالب‌های سنتی مثل قصیده، غزل و مثنوی است. این مسئله البته بی‌علت نیست. برای رسیدن به چرایی این مسئله ناگزیر از توضیحی هستیم.

به طور کلی ویژگی‌هایی که یک شعر مقاومت داراست، مثل کوبندگی، لحن حماسی، القای روحیه مبارزه و مقاومت و... در شعر زنان افغانستان کمتر مشاهده می‌شود. اگرچه منابع ما برای این بررسی نیز کامل نبود و اکثر اشعار هم که از کتاب‌ها یا مجلات استخراج می‌گردید، تاریخ سرایش نداشت که مشخص شود این شعر متعلق به کدام دوره‌ی زمانی از حوادث افغانستان است، اما به طور کلی، شاید بتوان - اگرچه به تردید- نتیجه گرفت که زنان اغلب همگام و همزمان با نبردها پیش نرفته‌اند، بلکه دنباله‌رو انقلاب بوده‌اند. و اینجا سخن ما بایک شاعر مشخص نیست، کما اینکه شاعرانی هم هستند که اشعار بسیار موفق‌تری دارند، مثل سمین حسن‌زاده، زهرا رسولی، فائقه جواد مهاجر بلکه روی سخن ما با کل جریان است، یعنی جریان شعری زنان افغانستان. به طور کلی تعداد شعرهایی که با متدها و چارچوب‌های شعر پایداری سروده باشد، در بین این اشعار بسیار کم است، اغلب اشعار با بن‌مایه غم و اندوه و غربت سروده شده‌اند و مسلم است که غم و اندوه نمی‌تواند در زبانی حماسی و کوبنده ایراد شود و روحیه مبارزان جنگ را تقویت کند، بدین جهت است که استقبال زنان - برخلاف مردان که بیشتر در متن جنگ و جامعه هستند - از قالب‌های آزاد بیشتر است.

در بررسی شعر زنان - با موضوع مقاومت - ما به دنبال یافتن مصداق‌های خاص شعر مقاومت بودیم اما هر چه بیشتر جستجو کردیم، کمتر به این مصداق‌ها دست یافتیم، در مقابل، این اشعار منطقی و زبان خاص خود را به ما ارائه دادند. منطقی که شاید حتی در مغایرت با

الگوی شعر پایداری است. بنابراین آنچه را که این اشعار به ما ارائه می‌دهند به مخاطب نشان می‌دهیم و تفاوت‌ها را یادآور می‌شویم.

## ۲- ردیف و قافیه

قافیه و ردیف ضمن اینکه موسیقی کناری شعر را ایجاد می‌کنند، در القاء معنی به ذهن شاعر و نفوذ آن به دل مخاطب مؤثر هستند. از منظری دیگر نگاهبانی از سلامت محور افقی شعر بر عهده قافیه و حفظ محور عمودی آن را بر عهده‌ی ردیف است. در شعر مقاومت افغانستان استفاده درست یا نادرست از قافیه و ردیف بیشتر منوط به توانایی شاعران است و لذا به عنوان مسئله زیباشناختی دوره قابل بحث نیست. (چهرقانی برچلوبی، سایت سوره مهر)

در بین شعر زنان نیز، تشخیص ویژه‌ای در کاربرد قافیه و ردیف مشاهده نمی‌شود، اغلب قافیه‌ها و ردیف‌ها به سادگی انتخاب شده و معمولاً برخاسته از طبیعت شعرند. برخی ردیف‌های به کاررفته عبارتند از وطن، من، گریستم، نیست، کرده‌ام، خواهد شد، سرخ، می‌شکند، آور به یاد، آیا، آزادی و... اغلب ردیف‌ها فعلی است و تنها یک ردیف طولانی در بین این اشعار وجود دارد و آن (آمد به یاد) است. بیشتر اشعاری که در قالب‌های سنتی سروده شده‌اند، ردیف دارند و این امتیاز شعر است، چراکه ردیف علاوه بر آن‌که مثل یک نخ نامرئی رشته افکار و مضامین و تصاویر شعر را به هم مرتبط می‌کند، جنبه موسیقایی شعر را نیز تقویت می‌کند.

برخی از قافیه‌های به کار رفته در شعرهای مورد مطالعه عبارتند از: ساحل، دل و... / جنگ، تفنگ و... / تن، کفن و... / صحرا، دنیا، فردا و... / رونده، پرنده و... / سوگواری، آه و زاری، بی‌قراری و... / و....

یکی از ویژگی‌های عمده شعر زنان افغانستان سادگی آن‌ها است. شاعر هنوز خود را درگیر تکنیک‌های شعری نکرده، هم‌چنین خود را ملزم به آوردن و ساختن ترکیب‌های خاص، صنایع ادبی و... نمی‌کند، شعر از طبیعت شاعر برخاسته است، به این خاطر است که ردیف‌های

طولانی و قافیه‌هایی که از واژگان سخت و کم‌کاربرد انتخاب شده باشند، در بین این شعرها نمی‌بینیم.

در شعرهای آزاد نیز حضور قافیه قابل مشاهده است. مثل ساییده‌اید که با می‌دهید، منید هم‌قافیه شده است (در شعر حکایت از محبوبه ابراهیمی) یافته‌اند / آراسته‌اند در شعری از لیلا صراحت روشنی (پاییز، آویز) در شعری از حمیرا نکهت‌زاده و....

### ۳- صنایع بدیعی و تکنیک‌های آوایی

موسیقی یک شعر گذشته از وزن آن و نقشی که قافیه و ردیف در این‌باره دارند، بر عهده هارمونی کلمات است. هر کلمه دارای امکانات خاصی است که یک شاعر هوشمند می‌تواند در جهت تقویت موسیقایی شعرش از آن استفاده کند. به عنوان مثال مصوت بلند (آ)، معادل صدای (نی) است و تکرار آن در یک شعر حالت غنایی آمیخته با حسرت را بر خواننده القا می‌کند مثل: «الایا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها» ویا واج (ش) حالت شور و شادمانی را در شعر القا می‌کند: فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهرب آشوب/ چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را... تکرار واج (ش) در مصرع اول شعر، حالت شادمانگی و آشوبگری لولیان را تأکید می‌کند. بنابراین استفاده صحیح از واج‌ها و آوای صوتی نقشی بسیار مهم در ایجاد موسیقی و القای مفهوم خاص دارند.

به کارگیری از این امکان زبانی در بین زنان شاعر افغانستان متفاوت است. گاهی اوقات واج و آوای شعر در خدمت القای عاطفه یا معنای مورد نظر شاعر هستند.

مثل تکرار مصوت‌های بلند (آ وی) در شعر زیر از خانم لیلا صراحت روشنی (۱۳۳۷ افغانستان - ساکن هلند) که مفهوم غم و حسرت و یأس را القا می‌کند:

من در این بهار مرجانی / از جوانه‌های سیب / چگونه سخن بگویم / که لاله‌ها / رونقی دگرگونه یافته‌اند... (انوشه، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷) و هم‌چنین است در شعر زیر  
باران! زلال قطره‌هایت را/ یارای عاشقانه گریستن هست مگر؟

توجه می‌فرمایید که تکرار مصوت‌های بلند - به ویژه مصوت آ - علاوه بر اینکه موسیقی شعر را تکمیل می‌کند، در القای عاطفه‌ی غم و اندوه و حسرت چقدر مؤثر است. نمونه‌ی دیگری می‌آوریم از حمیرا روحی (۱۳۳۰ - مزار شریف) که غزلی است با مطلع: باغ آبستن فریاد طرب خواهد شد شاخ آویزه‌ی گل‌های عجب خواهد شد (انوشه، ص ۱۱۵)

در این غزل امید و شور و شرر موج می‌زند. امید به بهبودی اوضاع، فضای شعر را آکنده از شادمانی و روشنایی کرده است. در بیت چهارم غزل این امید و شادی با هم‌آوایی و تکرار واج‌های (ش)، (س) و (د) مؤکد می‌شود.

زاغ پر ریخته از گلشن ما بندد رخت صبح امید دمد، سایه شب خواهد شد...

نمونه‌ی دیگر از شعر خالده لهیب نیازی (۱۳۶۶ کابل - ساکن کابل) این شعر، یکی از فاجعه‌بارترین حوادث پیرامون جنگ را بازگو می‌کند و آن سرنوشت دختران و زنان است. این شعر با زبانی فخیم و سنگین سروده شده که مناسب حال و هوایی درونی شعر است: هنوز دهکده از بهت رگبار سرب و باروت به در نیامده بود / که فرزندانش را در ساحل کراچی به شیخان عرب فروخته بودند.... (میرشاهی، ص ۱۹۴)

تکرار واج (ه) حالت بهت و حیرت را القا و تأکید می‌کند و واج‌آرایی (ر) و (ب) موسیقی کوبنده و سنگین شعر را تقویت می‌نمایند.

در کنار چنین کاربردهایی، نمونه‌هایی نیز دیده می‌شود که از تکرار واج‌های هم‌مخرج، موسیقی خاصی ایجاد شده، اما این موسیقی در خدمت القای عاطفه‌ی شعر نیست مثل رباعی زیر از ثریا واحدی (۱۳۴۱ کابل - ساکن کانادا)

اینجا که منم شب است و شب بر سر شب آیین شب و نام شب و کشور شب آنجا که تویی سرود صبح است بلند اینجا همه شب، لشکر شب، سنگر شب (میرشاهی، ص ۲۳۴)

اگرچه تکرار واژه (شب) سیاهی و ظلمت را که مدنظر شاعر است، تأکید کرده، اما تکرار همین واژه، واج‌آرایی (شین) را به همراه دارد که اساساً واجی است که ایجاد شلوغی و شور و شرر می‌کند و با فضای تاریک، غم‌بار و ساکت که شاعر از آن حرف می‌زند تناسب ندارد. نمونه‌ی آخر را از شعر خانم نادیه فضل (۱۳۶۱ کابل - ساکن آلمان) می‌آوریم: غزلی است بر وزن فعلات فاعلاتن / فعلات فاعلاتن. وزنی ریتمیک، تند و سریع، مناسب مضامین شاد. غزل با این بیت آغاز شده است.

نه گل و نه سبزه بینم به رخ بهار میهن چو هزار پاره بینم تن داغدار میهن

عاطفه‌ی موردنظر شاعر غم و حسرت است، شاعر فضای غم‌بار کشور را در خلال ابیات غزل توصیف می‌کند، اما نه وزنی که به کار گرفته و نه واج‌آرایی درون غزل، مناسب با این مضمون و این عاطفه نیست. ردیف این غزل میهن است که خود بار عاطفی خاصی را القا می‌کند. غزل با چنین ردیف خوب و وزنی ریتمیک نباید در خدمت عاطفه و غم و بی‌آس قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد اگر شاعر با این وزن و قافیه و ردیف، از حماسه‌ها و آبادانی و اراده مبارزانش حرف می‌زد، قطعاً شعر موفق‌تری داشت. علاوه بر وزن، واج‌آرایی‌ها هم قابل بحث است: در بیت دوم این غزل، واج‌آرایی (شین) موسیقی خاصی ایجاد کرده، و مفهوم شادی را القا می‌کند، اما شاعر از چیز دیگری (غم و حسرت) سخن می‌گوید:

نه شکوه عطر شب‌بو، نه قدر سامی ناجو      گل خون شکفته بینم ز شکوفه‌زار میهن

و یا بیت بعد، تکرار واج (د) همین حالت را دارد:

سحرش به دیده دارد، هم اندوهان شب را      نه به جلوه‌گاه‌یادی ز ستاره بار میهن

چنین تضادی بین موسیقی و عاطفه‌ی شعر در شعر زنان مورد بررسی، کمتر اتفاق افتاده است.

از دیگر بحث‌های موسیقی، تکرار واژه، عبارت، یا جمله است که یکی از عوامل موسیقی‌ساز و القاکننده مفهوم خاص است. شعر زنان افغانستان به ویژه در اشعار آزاد از این امکان زبانی بسیار بیش از سایر صنایع لفظی بدیع استفاده کرده است.

به عنوان نمونه: عبارت (چگونه می‌گذری / ای نسیم بهار!) در شعر زیر از (ثریا واحدی) چهار مرتبه تکرار شده است چگونه می‌گذری / ای نسیم بهار! / از دشت‌های خزان دیده‌ی دیارانم / چگونه می‌گذری....

ز سوزناکی این پهنه‌های داغ امید / ز لابه لای عطش‌های خشک این توفان / چگونه می‌گذری / تو ای تلاوت عشق / تو ای نسیم بهار.... (انوشه، ص ۲۷۵)

یا در شعر زیر از (نفیسه ازهر)، تکرار عبارت (مادرم دست من و خواهر من خینه کند) مانند مفصلی عمل کرده که بخش‌های شعر را به هم متصل و مرتبط کرده و از نظر موسیقایی و القای معنای موردنظر شاعر مؤثر است:

مادرم دست من، خواهر من خینه کند / در شب تار سیاهی / که به خود پیچیده است / مثل پندک به بهار / مادرم دست من و خواهر من خینه کند / دست او گرم محبت / دل من سرد....  
«جناس» یکی دیگر از صنایع پرکاربرد بدیع لفظی است. که انواع مختلف دارد، کاربرد جناس در شعر زنان افغانستان بسیار کم‌رنگ است. به نحوی که در بین اشعاری که برای این مقاله گردآوری شدند، نتوانستیم حتی یک نمونه بیابیم.

### نتیجه‌گیری از بخش موسیقایی:

در سطح موسیقایی اشعار زنان افغانستان، سرانجام باید گفت:

زن شاعر افغانستان، از اولیه‌ترین امکانات موسیقی‌ساز شعر، مثل وزن، ردیف و قافیه استفاده کرده است. وزن‌های پرکاربرد این شاعران اغلب در بحر (رمل و هزج) است. اگرچه بعضاً در این اشعار ایراد وزنی یافت می‌شوند و یا گاه شاعر از اختیارات وزنی استفاده‌ی درست

را نکرده، اما در مجموع وزن این اشعار، روان و ساده است. و نکته دیگر اینکه به علت آن‌که عاطفه حاکم بر اغلب این اشعار غم و اندوه است، وزن‌های ریتمیک و تند که ویژه اشعار پایداری است، کمتر مجال بروز یافته‌اند.

بهره‌گیری این شاعران از امکانات ردیف نیز قابل تحسین و چشم‌گیر است. اغلب اشعار که در قالب‌های کلاسیک سروده شده‌اند، ردیف دارند و همچنین قافیه‌ها، از واژه‌هایی پرکاربرد و ساده انتخاب شده‌اند.

از لحاظ بهره‌گیری شاعر از صنایع لفظی بدیع، جهت تکمیل موسیقی شعر، چنان‌که دیدیم، بیشترین بهره را از تکرار واژگان و عبارات و هم‌چنین واج‌آرایی برده است. صنایع دیگر بدیع لفظی هم‌چون، جناس‌ها، تضمین‌المزدوج و... کاربرد چندانی در شعر ایشان نیافته است.

### ب) سطح تخیل یا تصویرسازی

تصویرسازی از ویژگی‌های مهم هر شعر موفق است. از آنجا که بنای هر تصویر بر خیال استوار است، قبل از هر ورود به بحث راجع به خیال و ایماژ توضیحاتی می‌دهیم.

«ادیبان قدیم با همه توجهی که به اهمیت صور خیال در شعر داشته‌اند درباره‌ی سهم خیال در ساختمان شعر کمتر سخن گفته‌اند و علت این سکوت را بیشتر باید در طرز تفکر آنان نسبت به شعر و مفهوم آن جستجو کرد و از آنجا که بیشتر به «ظاهر» و «شکل شعر» نظر داشته‌اند و جوهر شعری کمتر مورد توجه ایشان بوده است از اهمیت خیال در ساختمان شعر کمتر سخن گفته‌اند، ولی آن‌ها که دید منطقی و فلسفی نسبت به مفاهیم داشته‌اند، عنصر خیال را جوهر اصلی شعر شمرده‌اند. ناقدان اروپایی که وارث طرز تفکر ارسطویی هستند و بیشتر به جوهر شعر نظر دارند، از دیرباز به اهمیت عنصر خیال در ساختمان شعر نظر داشته‌اند. ارسطو خود در تعریفی که از شعر ارائه می‌دهد، در حقیقت بنیاد تعریف خود را بر «خیال» استوار می‌کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۱۰) نیازی به گفتن ندارد که پایه و اساس خیال بر ایماژ و تصویرگری است، کلام مخیل یعنی کلامی که در آن شاعر در مفاهیم عادی و

ارتباطات زندگی انسان با طبیعت، تصرف کرده باشد، و این تصرف او حاصل نوعی بیداری در برابر درک و دریافت این رابطه‌ها است. تفاوت شعر با کلام عادی، علاوه بر موسیقی و زبان در مخیل بودن شعر است. به مثالی که دکتر شفيعی در کتابش از «ترک‌کشی ایلاقی» زده دقت کنیم:

امروز اگر مراد تو برناید فردا رسی به دولت آبا، بر  
چندین هزار امید بنی‌آدم طوقی شده به گردن فردا، بر

«در بیت نخست با شعر روبرو نیستم، زیرا با خیال سروکار نداریم، اگرچه از دیدگاه وجود وزن با نوعی شعر سروکار داریم اما پیداست که این سخن منظوم شعر حقیقی نیست ولی با آمدن بیت دوم، آن بیت نخست نیز به گونه شعر در مفهوم دقیق و راستین آن قرار می‌گیرد. در بیت دوم با مفهوم خیالی و تصویری روبرو هستیم و با اندیشه‌ای که از منطق عادی‌گفتار، یعنی اندیشه‌ی محض سرچشمه گرفته باشد، سروکار نداریم. این تصویر ذهنی که شاعر از (فردا) به گونه زنی زیبا که گردن‌بندی به عنوان (امید) به گردن دارد، این تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و این کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت، چیزی است که آن را (خیال) یا (تصویر) می‌نامیم و عنصر معنوی شعر در همه زبان‌ها و همه ادوار، همین خیال و شیوه تصرف ذهن شاعر در نشان دادن واقعیات مادی و معنوی است و زمینه اصلی شعر را، صور گوناگون و بی‌کرانه‌ی این نوع تصرفات ذهنی تشکیل می‌دهد» (همان، ص ۲)

بنابراین از توضیحات ارزشمند دکتر شفيعی، می‌توان نتیجه گرفت که سهم عمده‌ی جوهر شعری یک قطعه شعر، بر عهده‌ی تصرف ذهنی شاعر در پدیده‌های عادی طبیعت، شکستن روابط مرسوم و پی‌ریزی رابطه‌ی دیگری است. به عنوان مثال در این باره یک نمونه شعر از شاعران افغانستان می‌آورم، شعر آقای قنبر علی تابش که تم اصلی آن غربت است. این تصرف ذهنی شاعر در رابطه انسان و طبیعت در آن کاملاً آشکار است.

آدمی پرنده نیست / تا به هر کران که پر کشد / برای او وطن شود / سرنوشت برگ دارد  
آدمی / برگ وقتی از بلند شاخه‌اش جدا شود / پایمال عابران کوجه‌ها شود.  
گذشته از ریتم روان، آشنایی‌زدایی شعر در ترکیب‌سازی، شاعر به کشف رابطه‌ی جدید  
میان (پرنده و درخت) و (برگ و درخت) نایل شده است. از طرفی او انسان را نیز در این  
رابطه جدید داخل می‌کند. و سرنوشت غربت آدمی را با سرنوشت برگ شبیه می‌کند. در این  
شعر مخاطب کاملاً بایک نگاه متفاوت روبه‌رو است و این یعنی تخیل، ایماژ و تصویرگری که  
جوهره‌ی یک شعر است و وقتی با کلامی آهنگین، معنایی عمیق و زبانی رستاخیز گونه طرح  
شود، شعری موفق ارائه خواهد داد.

بعد از این مقدمه وارد شعر زنان افغانستان می‌شویم. حال باید به این سوال‌ها پاسخ دهیم:  
وضعیت شعر این دسته از شاعران درباره‌ی ایماژ و تصویرگری چگونه است؟ آیا شاعر  
توانسته در لایه میانی شعرش، خواننده را مجاب کند یا به عبارتی به شگفتی و حیرت اندازد؟  
چراکه می‌دانیم یکی از کارکردهای شعر ناب به حیرت افکندن مخاطب است، شگفتی و تعجبی  
که حاصل از کشف روابط تازه است.

ابتدا پاسخی کوتاه می‌دهیم و سپس با شواهد و ادله به اثباتش می‌پردازیم. اگرچه  
موضوعات و مضامینی که در شعر زنان افغانستان به کار گرفته شده بسیار محدود است و از  
تنوع برخوردار نیست، اما همین مضامین تکراری و کلیشه‌ای در قالب تصویر ارائه می‌شوند.  
شاعر هیچ‌گاه گزارش‌گری صرف از حالات درونی یا حوادث بیرونی نیست، بلکه همواره سعی  
می‌کند این مضامین را به کمک تصویر به مخاطب نشان دهد در این بین هم تصاویر تازه و  
بدیع و جان‌دار وجود دارد و هم تصاویر کلیشه‌ای.

در بررسی حاضر، مبحث صور خیال گسترده‌ترین بخش است؛ یک به دلیل تنوع مباحث  
صورخیال و دو به دلیل اینکه شعر زنان افغانستان از نظر تصویرپردازی قابل توجه و نقد  
است. بنابراین برای اینکه به این مبحث دراز دامن، نظمی بخشیم تا مطالب به صورت  
طبقه‌بندی شده ارائه شود، مبحث را در قالب ۴ بخش سامان می‌دهیم و تلاش ما بر این است

که در خلال این طبقه‌بندی، اشعار را از دیدگاه اقسام مختلف صورخیال شامل تشبیه، استعاره، مجاز، تناسب، تضاد و... بررسی کنیم.

### ۱- طبیعت در تصاویر شعر زنان افغانستان:

به طور کلی - طبق بررسی و مطالعه شواهد شعری - شعر زنان افغانستان یکی از طبیعت‌مدارترین شعرهای معاصر فارسی است؛ می‌گوییم فارسی چون شعر معاصر ایران را هم مدنظر داریم.

بین طبیعت و تصاویری که شاعر می‌سازد، همواره ارتباط و پیوندی محکم وجود دارد. نگارنده بین شعر زنان افغانستان با شعر دوره‌های نخست فارسی - یعنی اشعار سبک خراسانی - تشابه و تناسبی می‌یابد. این تشابه در زبان ساده و بی‌پیرایه، سادگی تصاویر، حضور و تجلی پررنگ طبیعت در تصاویر شعری، عاطفه‌ای صمیمی و صادق نمودار است. شعر دوره‌های اول فارسی به دلیل آن‌که شاعران هنوز به شعر به عنوان یک فن و حرفه نگاه نمی‌کنند، بسیار ساده و صادق است و از تکلفات و تصنع‌های دوره‌های بعد، در آن خبری نیست، از طرفی شعر زنان افغانستان هم کم‌وبیش دارای چنین صفاتی است. یک علت آن شاید تازه‌نفس بودن زنان در سرودن شعر است. چنان‌که می‌دانیم زن در جوامع سنتی - به ویژه افغانستان - خیلی وقت نیست که وارد اجتماع شده و دریافته‌ها و تجربه‌های وی را از زبان خود او می‌شنویم. جامعه شاعری افغانستان و ایران، جامعه مردسالار است. در بین انبوه شاعران کلاسیک، به تعداد انگشت‌شماری از شاعران زن برمی‌خوریم، بنابراین حضور رسمی زنان در جامعه‌ی شعری چندان قدمتی ندارد و این خود علتی است بر آن‌که خود را خیلی درگیر تکنیک‌ها و شگردهای شعری نکنند.

باری از سخن به دور افتادیم، درباره‌ی حضور طبیعت در شعر زنان باید گفت: زن شاعر افغانستان چه در روایت حوادث و اتفاقات جهان بیرون چه در بیان حالات درونی خود اعم از غم، شادی، حرمان و... بیش از همه به طبیعت توسل می‌جوید. او حرف خود را مستقیم و گزارش گونه نمی‌زند، بلکه با کمک عنصری از عناصر طبیعت، سخنش را در لفافه‌ی تصویری

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

ارائه می‌کند و این شاید تحت‌تأثیر شعر سبک هندی به ویژه بیدل باشد که تأکید زیادی بر خلق تصویر دارد و شاید هم علت روان‌شناختی داشته‌باشد.

به نمونه‌های از این تصاویر توجه کنیم: در تداوم رویش فریادهای خون‌آلود، / باران! / زلال قطره‌هایت را / یارای عاشقانه گریستن هست مگر؟

در آیینی چشمان دریده زمان / حضور وحشی مرگ را / به تماشا نشسته‌ایم / صبور، سنگین / چونان سنگ زیر آبشار / زمزمه خاموش اشک بر چهره‌ها / اوراد معصوم دردهایمان را تکرار می‌کند / آه... ای وای / تداوم رگبار مرگ / بودنمان را به سخریه گرفته است / و من غمگانه میاندیشم / به تاراج رفته گل‌های باغ را / به آن‌های برای زیستن هست مگر. (انوشه، ص ۲۱۷، شعر از لیلا صراحت روشنی)

(قطره‌های باران، سنگ زیر آبشار، گل‌های به تاراج رفته) عناصری از طبیعت هستند که شاعر با کمک آنان از درد وی‌اس خود حرف می‌زند. حضور قاطع مرگی ستمگر، عرصه زیستن و شادی را تنگ کرده است و شاعر حالت تسلیم و ناتوانی خود در برابر چنین مرگی را با تصویر زیر نشان می‌دهد.

حضور وحشی مرگ را به تماشا نشسته‌ایم / صبور، سنگین / چونان سنگ زیر آبشار. تصویر بکر این شعر در مصرع بعد است: زمزمه خاموش اشک بر چهره‌ها / اوراد معصوم دردهایمان را تکرار می‌کند.

ترکیب (اوراد معصوم دردها) علاوه بر تازگی و جاننداری، بار عاطفی و تصویری شعر را تقویت می‌کند. و قرار گرفتن این ترکیب در کل این تصویر، مظلومیت و بی‌گناهی دردهای شاعر را روایت می‌کند. به عبارتی این تصویر به تنهایی از موقعیت دردناکی حرف می‌زند که اندوه و درد شاعر به خاطر گناه خود او نیست، بلکه زاده‌ی شرایط سخت و ظالم است که در اوج معصومیت و مظلومیت، تیرهای مرگ به سوی او روانه می‌شود.

نمونه بعدی از محبوبه ابراهیمی (۱۳۵۴ قندهار - ساکن ایران)

حکایت منید/ تن به دلشوره‌ی آب‌ها ساییده‌اید/ که اینگونه بوی شوربختی می‌دهید/ شما ای بادهای/ بادهای پریشان/ حکایت منید/ زمین/ دهان گشاده به نفرین/ گودالی که به دروازه‌های دوزخ/ ختم می‌شود/ نه آبستن بذری/ نه سرشار رایحه‌ای/ زمین چه دارد جز غبار/ که بر پیراهنتان بیفزاید/ از بوی باروت/ از بوی نفرت/ سنگین کند. / حکایت منید/ و هنوز از من نگفته‌اید/ هنوز نمی‌دانید/ آواره‌ترم از شما/ آنچنان که تمام بودنم را/ در مسیر دیوانه‌ترین رودهای جهان / خیمه زده‌ام.... (انوشه، ص ۵۲۱)

پریشانی، آوارگی و غربت، مضمون اصلی این شعر است، اما در خلال آن تصاویری تازه ارائه می‌شود که حاصل ایجاد ارتباطی تازه بین انسان و طبیعت است. در بند اول شاعر به کشف رابطه‌ی بین خود و بادهای سرگردان و پریشان دست می‌یابد و این رابطه محور تمام شعر و تصویرهای آن است. در این شعر «من» علاوه بر من شخصی، قابل گسترش به من اجتماعی (یعنی تمام مردم افغانستان) و از طرفی قابل تأویل و گسترش به من انسانی که شامل تمام انسان‌های درگیر با جنگ و آوارگی است، می‌شود؛ تصاویر این شعر در خدمت عاطفه‌ی آن است. مرکز عاطفی این شعر پریشانی، آوارگی و عدم آرامش است و شاعر رهنمون می‌شود که سرچشمه‌ی این پریشانی‌ها زمین است و با تصاویر آن را نشان می‌دهد.

زمین در تفکر سنتی ثابت و مرکز جهان شمرده می‌شده است و آسمان‌ها و افلاک به حول محور زمین می‌چرخیدند. علاوه بر این، زمین در اشعار سنتی چون مادر تصور می‌شده و افلاک و آسمان‌ها چون پدر، (آباء سبعة، امهات اربعة). بنابراین زمین در چارچوب جهان‌بینی شعر کلاسیک، مهم، تأثیرگذار و مثبت معرفی می‌شود. همین تأثیرگذاری به درون شعر نو، با جهان‌بینی نو هم سرایت کرده، اما این بار شاعر زمین را دروازه‌ای به سمت دوزخ معرفی می‌کند که بوی باروت می‌دهد، چرا؟ چون شاعر در خاک خود، در زمین اجدادی خود امنیت ندارد، جنگ او را از خاک خود آواره کرده است. بنابراین این زمین که مادر آبستن هزار بهشت بوده، اکنون آبستن هیچ بذری نیست و هیچ چیز جز غبار ندارد که به دامان بادهای سرگردان ارزانی کند چون به دست انسان این خلیفه‌الله ویران شده است. پس شاعر با

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

پرداختی هنرمندانه دو چیز را روایت می‌کند: ۱- جنگ و ویرانی در سرزمین اجدادی ۲- آوارگی و غربت.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن بپردازیم هم‌گامی طبیعت و جنگ در شعر معاصر افغانستان است. به طور کلی گفتیم که طبیعت در شعر زنان افغانستان حضور پررنگ، چشمگیر و گسترده دارد. نگاه آنان به طبیعت ساده است، درگیر ساخت تصاویر پیچیده و دور از ذهن نمی‌شوند و شعر آنان یک همزیستی ساده با طبیعت دارد. به این سخنان باید نکته‌ای دیگر بیفزاییم و آن حضور پررنگ، جدی و گسترده‌ی جنگ و تبعات آن در شعر زنان افغانستان است. جنگ‌های طولانی و تبعات طولانی‌تر این جنگ‌ها، شاعر افغانستان را همواره درگیر خود کرده است و در شعر آنان بالاخره ردپایی از آن را می‌توان جست. به ویژه موضوع مورد بحث ما که شعر مقاومت است.

بنابراین از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که جنگ و طبیعت هم‌دوش هم و هماهنگ با هم در شعر زن افغانستان حضور دارند. «شاعر افغانستانی در گرماگرم سخن از بهار و بنفشه و پروانه، تفنگ و باروت و زخم را نیز از یاد نمی‌برد و آن‌ها را چنان با هم درمی‌آمیزد که گویی جان‌مایه‌ای یگانه دارند و سرچشمه عاطفی آن‌ها یکی است. از این حیث زبان فارسی به دست و قلم شاعران افغانستان تجربه‌ای را پشت سر گذاشته که از روزگاری که این زبان بوده، در آن سابقه نداشته است.» (انوشه، مقدمه کتاب)

یکی از آشکارترین مظاهر این مسئله هم‌گام شدن شب عید و آمدن بهار است با آغاز جنگ یا گرماگرم جنگ که شواهد آن بسیار است و به آن خواهیم پرداخت. اما نمونه‌هایی هم هست که این هم‌گامی طبیعت و جنگ در شعر ریشه دوانده و جزء ذات شعر شده است. مثل نمونه‌های شعر خانم ابراهیمی و صراحت روشنی که اخیراً به آن‌ها اشاره شد. در آن اشعار منظور اصلی ما نشان دادن طبیعت در شعر بود، اما به ناگزیر می‌دیدیم که جنگ هم در آن طرح شده است. ارتباطی که شاعر بین غربتش و بادها می‌یابد، ارتباطی که بین سنگ زیر آبشار و تسلیم‌پذیری جنگ‌زدگان کشف می‌شود، همه گویای آن است که جنگ و طبیعت در

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

روح و تخیل و اندیشه شاعر افغانستان پیوندی عمیق یافته‌اند، این پیوند در تصاویر و ایماژها خود را نشان می‌دهد. در ادامه به صورت تفصیلی به این موضوع می‌پردازیم.

## ۲- جنگ و فصل بهار:

یکی از مضامین تکراری شعر زنان افغانستان همزمانی آغاز جنگ با فصل بهار است. مضمونی که بسیاری از شاعران به آن پرداخته و هر کدام تصاویری در این باره خلق کرده‌اند. این مضمون به علت بسامد بالا، گاه به کلیشه تبدیل می‌شود، تصاویر شعری بعضی از شاعران در این ارتباط، جان دار و بدیع است و گاهی هم این مضمون کلیشه‌ای با تصاویر کلیشه‌ای و تکراری همراه می‌شوند که مسلماً این اشعار توفیق چندانی ندارند.

یکی از اشعار موفق با این مضمون و تصاویر، شعری است از محبوبه ابراهیمی.

باز هم بهار شد پرنده‌ها      باخبر که باز جنگ می‌شود

دشت‌ها و تپه‌های دهکده      باز لانه تفنگ می‌شود

باز هم بهار شد، برادرم      کشت و کار گله را رها گذاشت

خسته شد، شکسته شد به کوه زد      رفت و از خودش غمی به جا گذاشت

شعر با زبانی کودکانه در بحر (فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلن) آغاز می‌شود، مخاطب شاعر در ابتدا (پرنده‌ها) است. پرنده‌هایی که با آمدن بهار به دهکده برگشته‌اند، اما شاعر به آن‌ها هشدار می‌دهد که با خبر پرنده‌ها، باز جنگ می‌شود. مخاطبی که شاعر انتخاب کرده تأثیر شعر را دوچندان کرده است. در ادامه تصاویر بکری ارائه می‌دهد:

باید این بهار هم درخت‌ها      رخت‌های نو دوباره تن کنند

خوش به حالشان چو ما که نیستند      سال نو به جانشان کفن کنند

آی بچه‌های ده دعا کنید      تا خدا بهار را نیاورد

تا همیشه برف باشد و کسی      جنگ را به خانه‌ها نیاورد

(انوشه، ص ۵۲۱)

نگاه کودکانه شعر، تصویری می‌سازد که از نظر عاطفی واقعاً تأثیرگذار است. تقابل و تضاد شکوفه‌های سفید درختان با کفن سفید، تصویر وحشت‌زایی است. و شاعر ضربه نهایی را در بیت آخر می‌زند:

آی بچه‌های ده دعا کنید      تا خدا بهار را نیاورد

ملاحظه می‌کنید اگرچه مضمون این شعر و مرکز تصویری و عاطفی آن، جنگ و بهار است (یک مضمون کلیشه‌ای) اما بسیار عالی و تأثیرگذار پرداخته شده است.

شعر دیگر در این باره، از لیلا صراحت روشنی است.

من در این بهار مرجانی / از جوانه‌های سبز / چگونه سخن بگویم / که لاله‌ها / رونقی دیگرگونه یافته‌اند / از شکوفه سپید / من در این بهار مرجانی / چگونه سخن بگویم / که شقایق‌ها / بساطی دگرگونه آراسته‌اند.

من در این بهار مرجانی / از صدای صمیمی چلچله‌ها / چگونه سخن بگویم / که نفیر هر گلوله، در قلب‌ها / دگرگونه صدایی کاشته است / به من بگو / ای بهترین، ای بار / من در این بهار مرجانی / از کدامین عشق / چگونه سخن بگویم. (انوشه، ص ۲۱۷)

شاعر در سطح اول این شعر، با کمک هم‌آوایی صامت‌ها و مصوت‌ها و تکرار برخی عبارات، موسیقی روان و خوبی به شعر بخشیده و در سطح میانی (که مورد بحث ماست) با وجود آن‌که از صنایع چشمگیر و بارزی میانی یا بدیعی استفاده نکرده، اما استفاده هوشمندانه او از تناسب و تضاد، تصاویر خوب و ارزشمندی خلق کرده است. بین واژه‌های جوانه سبب، لاله، شکوفه سبب، شقایق تناسب معنایی وجود دارد که در این بین شقایق و لاله ایهام تناسب دارند، معنای ایهامی این دو واژه شهدای خونین کفن جنگ است. در کنار این تناسب‌ها، شاعر از امکانات و پتانسیل تضاد بسیار به خوبی بهره گرفته است، برای آن‌که از واقعیت تلخ محیطش پرده بردارد، از تضاد رنگ و آوا استفاده کرده است. از تضاد رنگ‌های سپید و سبز با رنگ سرخ (بند اول شعر) و هم‌چنین بند دوم از تضاد صدای نرم پرندگان با انفجار گلوله و

بدون آن که به ابهام‌گویی افراطی یا ساده‌گویی لوس دچار شود، درد و رنج خود را با ما در میان گذاشته است. و مخاطب به او حق می‌دهد که صدای صمیمی چلچله با انفجار گلوله، رنگ‌های سپید و شادی‌افزای شکوفه‌های سیب با رنگ سرخ خون جمع نمی‌شود و چنین تضادی فرصتی و به‌آن‌های باقی نمی‌گذارد برای آن که شاعر از عشق حرف بزند. شعر بعدی در این باره از نفیسه ازهر است.

مادرم دست من و خواهر من خینه کند / در شب تار سیاهی / که به خود پیچیده است /  
مثل پندک به بهار / صبح چون باز شود / گلک عید از آن خنده‌زنان جلوه کند.  
مادرم دست من و خواهر من خینه کند / دست او گرم محبت / دل من سرد / که سرما به  
سر من زده بود / کوهی از درد فراوان / که اگر عید شود / به چه خشنود شویم / همه جا ویران  
است / و در آغاز بهاران / گلکی نیست به شاخ آب در باغ ز رفتار خود استاده که جنگ /  
خون در آن افکنده است.

مادرم دست من و خواهر من خینه کند / خواهرم شاد / که فردا عید است / خبرش نیست /  
که مردم همه ماتم زده‌اند / و من و مادر من / سوگواریم که مردم، همه ماتم زده‌اند.  
(شاه‌حسینی، ۱۳۸۲: ص ۵۵)

اولین تصویر حنا بستن دست کودکان در شب عید است. تصویری جان‌دار و بکر که شعر را به مرز دیداری و سینمایی نزدیک کرده است. تکرار این عبارت و سپس بیان و دغدغه‌ها و نگرانی شاعر، شعر را به صورت داستانی و روایی درآورده است. استفاده به جا و مناسب شاعر از واژه محلی (خینه) به جای (حنا) تأثیر عاطفی شعر را دوچندان نموده است. این شعر خیلی خوب و ساده شروع شده، اما وقتی شاعر خود را ملزم به تصویرسازی می‌کند، شعر دچار ضعف و پیچیدگی نامطلوب می‌شود، مثل ۵ مصرع اول (در شب تار سیاهی...) که تصویر آن چندان چنگی به دل نمی‌زند. تصویر (آب در باغ ز رفتار خود استاده که جنگ / خون در آن افکنده است) در عین حالی که تصویر خوبی است و حتی با سرخی حنا در تناسب و تضاد است، اما شعر را کمی شعارگونه کرده است. به طور کلی به جز استفاده شاعر

از حنا بستن شب عید (که با ذوق و شادمانی کودکانه همراه است) و تضاد آن با خشونت جنگ، بقیه تصاویر شعر چنگی به دل نمی‌زنند و بیشتر کلیشه‌ای هستند تا ناب و بکر. نمونه‌ها در این باره فراوان است، اما به یک نمونه دیگر از شعر حمیرا روحی بسنده می‌شود.

پرنده‌ها، پرنده‌های شکسته / سرود مرگ سردهید / سرود مرگ غنچه را / سرود مرگ شاخ  
پرشکوفه را / ز قول ما بهار را صدا زنید / نسیم صبح و غنچه را صدا زنید / که باغ ما محیط  
اندوه و غم است / و سرزمین پرغرورمان سرای درد و ماتم است / به قمری این خیر بگو / که  
سروها شکسته‌اند و سیزه‌ها نرسیده‌اند / به بلبلان بگو که گلبنان به سوگ و غم نشستند... بلی  
بهار را بگو / بهار پرگل و شکوفه و لاله را / که در دیارمان سرزمین مرگ بارمان، / گذر مکن  
گذر مکن. / که ما ز خون مادران و خواهران و کودکان خود / ز خون صد هزار جوان خود /  
چمن چمن گلی ز لاله کاشته‌ایم کسی به راه تو دو چشم انتظار نیست / و هیچ کس به یاد تو  
صدا نوا نمی‌زند / که ای بهار تازه رو بیا (انوشه، ص ۱۱۵).

امتیاز اصلی این شعر آهنگ و موسیقی روان و عاطفه‌ی صمیمی آن است.

در این باره، تصاویر کلیشه‌ای و مبتذل هم ساخته شده‌اند مثل:

چه بهاری؟ می‌توانی احساس نمایی، بوی خوش مرموز عطر بهاری را می‌توان تماشا کنی،  
چهره غم‌آلود شکوفه‌های بهاری را و داغ دل لاله‌ها را / اوه که چه سخت است این درد، چه  
اندوهی جلوی چشمانم / که در سیاهی شب می‌رقصند / گوش‌هایم به جای آواز خوش مرغان  
چمن، صدای زاغ‌های زمستان را می‌شنود.

(میرشاهی، ص ۱۸۰، شعر از نیبلیه کریمی)

علاوه بر اینکه شعر از نظر موسیقایی اصلاً گوشنواز و آهنگین نیست، تصاویر آن درباری

جنگ و بهار کلیشه‌ای است.

### ۳- تصاویر بدیع و ناب:

در این بخش تصاویری را برگزیده و جداگانه به بسط آنان می‌پردازیم؛ از آن جهت که این

تصاویر نقاط قوت و درخشانی در شعر معاصر زنان افغانستان هستند. آنچه که باعث ناب بودن این تصاویر شده، گاهی به علت زاویه دید خاصی است که شاعر اختیار کرده، گاهی به علت نگاه خاص و زنانه‌ی شاعر به محیط اطرافش است که هم تصویری ناب و ویژه خلق کرده و هم به آن تشخص زنانه بخشیده است و آنچه به طور کل قابل تعمیم است، سادگی، صمیمیت و صداقت شاعر در نگاه و درکش از محیط است.

یکی از این اشعار، شعر ساده و تأثیرگذاری است از بتول مرادی (۱۳۶۰- ساکن ایران) دست‌هایم را رها کن / رهایم کن / تو را همین بس / که وقتی به دنیا آمدم / پیش‌تر از مادر مرا در آغوش گرفتی / تو را همین بس که رویاهای مرا بلعیدی / تو را همین بس / که همیشه هم‌چون سایه با منی / با پاهایی چسبیده به پاهای من / حتی در جایی که نور نیست / دست‌هایم را به تو نمی‌دهم / رهایم کن / رهایم کن / ای غربت! (انوشه، ص ۶۶۱)

وقتی شعر را می‌خوانیم، نمی‌دانیم مخاطب شعر چه کسی است و همین ابهام ما را به حدس‌هایی وا می‌دارد، اما همین که شعر تمام می‌شود، در آخرین مصراع درمی‌یابیم که مخاطب شاعر (غربت) است که همزاد شاعر بوده است. این بار متوجه بار عاطفی تمام شعر شده و تمام بیت‌ها معنایی دیگرگونه می‌یابند.

مبنا و محور تصویرسازی این شعر جان‌بخشی یا آنمسیم است. شاعر (غربت) را به عنوان همزادی در نظر گرفته و تصاویری که در این باره خلق کرده، حقیقتاً تأثیرگذار و ناب است: تو را همین بس که رویاهای مرا بلعیدی. تو را همین بس که / همیشه هم‌چون سایه با منی / با پاهایی چسبیده به پاهای من. غربت همانند بختکی تصور شده که همواره بر زندگی شاعر افتاده و جنگ درونی شاعر با این بختک شوم، عاطفه‌ی تأثیرگذار این شعر است. این شعر از یک نگاه نو و در عین حال بسیار ساده و طبیعی به مفاهیم و دردها و محیط حکایت می‌کند.

شعر بعدی از لیلا خرم (۱۳۴۷ کابل - ساکن پاکستان)

الا ای خاکم ای میهن / به یادآور زمانی را / که طفلی از سرآغاز سحر / تا تیره‌های شام /  
ترا در پنجه‌های کوچک خود می‌فشرده آرام / و این بُدبازی یک کودک افغان.  
تو ای خاک نیاکان / به یادآور زمانی را / همان کودک / که با دستان نیرومند و پر قدرت /  
درون سینه نمناک و تاریکت / گل امید را می‌کاشت / و بنگر میهن من!  
در چشم آرزومندش کنون بسته است / نه آن دستان کوچک ماند / نه آن دستان نیرومند /  
آن چشمان نویانید / گل امیدهایش را / اما.... (میرشاهی، ص ۸۵)  
تصویر ناب و در عین حال ساده‌ی شعر در چند مصرع آغازین آن است. کودکی که از  
صبح تا (تیره‌های شام) (که ترکیب بسیار عالی و تصویری است) در کوچه خاک‌بازی می‌کند  
و خود از این سعادت معصومش خیر ندارد. آنچه باعث جذاب بودن این بخش از شعر شده،  
دیداری بودن تصویر است، شعر مثل یک پرده سینما، کودکی را در حال خاک‌بازی نشان  
می‌دهد.

معصومیت کودکانه در این تصاویر موج می‌زند و دریغ و افسوس بر دنیایی خشن و تلخ  
که منتظر این کودک بی‌گناه است. تمام این‌ها را بدون آن‌که شاعر از آن مستقیماً حرف بزند،  
می‌توان از این شعر دریافت کرد. یک علت دیگر قدرت این تصویر، در برگردان زمان به  
گذشته است. شاعر میهن را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید به عقب برگرد و آن کودک  
معصوم را به یاد بیاور. همین تکنیک ساده و طبیعی برگشتن به زمان گذشته عاطفه‌ی درد و  
دریغ را در شعر دو چندان کرده است.

اما تصویر بند دوم (تو ای خاک نیاکان /...) تصویر کمی انتزاعی می‌شود و از آن حالت  
دیداری و قابل لمس فاصله می‌گیرد. و بند آخر به طور کلی ساختگی است، شاعر به مرز  
خودآگاهی و هوشیاری رسیده و در حال نتیجه‌گیری است و همین نتیجه‌گیری آگاهانه به  
شعریت شعر لطمه زده است. باری مقصد را نشان دادن تصاویر بند اول بود.  
شعر بعدی از (خالده لهیب نیازی) است؛

هنوز دهکده از بهت رگبار سرب و باروت به در نیامده بود/ که فرزندان را در ساحل کراچی به شیخان عرب فروخته بودند/ هنوز دهکده فرصت صیحه‌ای از حلقوم گُر گرفته‌اش را نیافته بود/ که عصمت دخترکانش را بر ضریح قساوت نذر کرده بودند/

و هیچ‌کس / هیچ‌کس نمی‌دانست / که زن دیوانه‌ی نیمه‌جان/ در ویران‌ترین اقصای دهکده/ حرکت جنین خشم و نفرت فردای ده را / با انگشتان فاقه و انزجار/ در بطن خویشتن دنبال می‌کند. (میرشاهی، ص ۱۹۴)

درباره‌ی موسیقی چند مصرع اول این شعر در بخش اول سخن گفته‌ایم، در این بخش از دیدگاه تصویرپردازی به شعر نگاه می‌کنیم. هجوم ناگهانی و یکباره‌ی جنگ به دهکده، به کمک جان‌بخشی بسیار به خوبی ارائه شده است. فجایع و مصیبت‌های جنگ بسیار به تلخی روایت شده‌اند، اما بحث اصلی ما در چند مصرع پایانی شعر است. یعنی در بند آخر، در این قسمت با نگاهی زنانه، تصویری عجیب خلق شده که در طی آن شاعر به پیش‌بینی عکس‌العمل نسل‌های بعد می‌پردازد.

زنی دیوانه، حرکت جنین خشم و نفرت فردای ده را در بطن خویشتن احساس می‌کند. ترکیب‌های تصویری جنین خشم و نفرت، انگشتان فاقه و انزجار، به طرز بسیار رسایی و در عین حال غیرمستقیم از وضعیت نسل آینده سخن می‌گوید.

این شعر از پیشرفت در تکنیک شعر زنان افغانستان حکایت می‌کند و همچنین تصویرها برخاسته از روان زنانه‌ی شاعر است.

آخرین شعری که در این باره می‌آوریم، شعری است از حلیمه حسینی (۱۳۵۸ کابل - ساکن ایران) امتیاز و نقطه قوت تصاویر این شعر، تشخیص و هویت زنانه‌ی آن است. یعنی کاملاً پیداست که شعر از نگاه یک زن حکایت می‌کند و این بسیار نکته مهمی است. در این شعر، شاعر سرزمینش را پس از اتمام جنگ توصیف می‌کند:

شهر من، دیار من، تمام بودنم، / کوچه‌های تو قشنگ می‌شود / پس از هجوم سایه‌ها / پس از خزان جنگ / و مادران تو قشنگ‌تر / به پیچ و تاب گیسوان دختران شان / خیره می‌شوند...

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

شهر من دیار من، تمام بودم / کوجه‌های تو قشنگ می‌شود / پس از هجوم سایه‌ها / پس از خزان جنگ

و مردهای تو / که کودکان سال‌های مرگ و درد بوده‌اند / به نزد ساقه‌های گندم و برنج بوسه می‌زنند.

و دختران ده / تمام کوزه‌های بر زمین نشسته را / دوباره آب می‌کنند.

و گرمی تنور و بومی نان / مردهای خسته را دوباره مست می‌کند / و قد کشیدن تمام سروها و بازگشت سینه سرخ‌ها / و رقص‌های برکه دیدنی است... (شاه حسینی، ص ۱۶۲)

رؤیای تمام شدن جنگ، منجر به خلق تصاویری می‌شود که تماماً برخاسته از نگاه ظریف و خاص زنانه است. تصور اینکه در دوران صلح و آرامش مادران قشنگ‌تر به پیچ و تاب گیسوان دختران شان نگاه می‌کنند، «گرمی تنور و بوی نان / مردهای خسته را دوباره مست می‌کند» یک تصویر زنانه است و شاید هیچ مردی از رؤیای تمام شدن جنگ چنین تصاویری نسازد. علاوه بر این نگاه زنانه، مسأله مهم دیگر در به کار گرفتن تصویر برای پوشاندن معنا است. شاعر به جای آن‌که بگوید با تمام شدن جنگ آرامش و امنیت خاطر جای پریشانی و اضطراب را می‌گیرد از تصویر نگاه مادران به گیسوان دختران استفاده می‌کند و به جای آن‌که بگوید با تمام شدن جنگ آبادانی و برکت جای فقر و بدبختی را می‌گیرد از تصویر بوسه زدن مردان بر ساقه برنج و گندم و سرمست شدن آنان از بوی نان استفاده می‌کند و همه این‌ها در نهایت سادگی و صمیمیت ارائه شده‌اند.

تصویر بعدی قسمتی از شعر «زهره زاهدی» (ساکن قم) است. در این شعر و شعر بعدی از همین شاعر زاویه دید زنانه، تصویرسازی و نگاهی نو را شاهد هستیم (البته این اشعار به نسبت دیگر نمونه‌ها متأخر هستند):

من با توأم وقتی کودکم قد می‌کشد / و پاهایش بلندتر می‌شود / استخوان‌هایی کوچک به خاطر می‌آورم / در گورهای جمعی / سرمه‌ای سیاه و مرغوب.

تو با منی در آشپزخانه/ بوی تند آبگوشت و شب‌های گرسنگی‌ات/ درهم می‌آمیزندو.../ بخار می‌شوم.

شاعر در صلح و آرامش کشوری دیگر به سر می‌برد، اما همواره دل نگران کسانی است که اینک در وطن، در چنگال جنگ و ناامنی گرفتارند. او این تقابل را اینگونه وصف می‌کند که وقتی به کودکش نگاه می‌کنی یاد کودکی می‌افتد که در گورهای دسته جمعی دفن شده‌اند و البته تعبیر شاعر بسیار دیداری تر و جانگزا است.

من همان قالیم که هزار نقشه در من پیاده شد/ هر دستی تار و پودم را گره زد/ و هر ناآشنا در من ریشه دوانید/ هیچ کس مرا ن یافت/ بافندگان از نقش‌های ساده‌ام گریختند/ و نیمه کاره رهایم کردند.

سرنوشت غمبار افغانستان و وضعیت سیاسی آن را به کمک تصویر قالی و بافندگان آن طرح کرده است. علاوه بر اینکه از نگاهی نو حکایت می‌کند.

نقطه مشترک این تصاویر، نگاه متفاوت شاعر به طبیعت و محیط اطراف و همچنین سادگی و بی‌پیرایگی آن است. این تصاویر هر کدام درک و دریافت یک نفر از اطراف و پدیده‌ها بودند، و این به معنای آن است که یک شاعر بدون آن‌که خود را درگیر تصنع و ساختن تصاویر پیچیده کند، بهتر است عمیقاً به درون خود رجوع کند و از نگاه خود هستی را ببیند و دریافت و درک خود را ارائه دهد. چه بسا در دریافت او چیزی متفاوت و ناب وجود داشته‌باشد.

در کنار این تصاویر ساده، ناب و تأثیرگذار، بعضاً هم تصاویری مبهم و پیچیده وجود دارند که بین خواننده و معنای شعر سدّ و مانع ایجاد می‌کنند؛ اگرچه در اشعاری که در ارتباط با مقاومت سروده شده‌اند، تعداد این اشعار بسیار کم است، اما به هر حال در شعر زنان افغانستان، مواردی از این افتادن به دام تکنیک‌های زیبایی‌سازی سخن دیده می‌شود. تکنیک‌هایی که مانع از آن می‌شوند تا شاعر به درون خود رجوع کند و با چشمان خود دنیا را ببیند، و ساده و طبیعی شعر بگوید.

برای نمونه به یکی از اشعاری که پیچیدگی تصویر، مانع دریافت شعر است، توجه می‌کنیم:  
چگونه می‌گذری / ای نسیم بهار / از دشت‌های خزان دیده و یارانم / چگونه می‌گذری / از  
آن کویر که خون عطش کشیده‌ی آن / زبان‌های لهیب محبت است کنون؟ / چگونه خواهی  
رست؟ (انوشه، ص ۲۷۵، شعر از ثریا واحدی) در مصراع‌ها ۵ و ۶ شاعر به راستی چه چیز را  
اراده کرده است. ترکیب لهیب محبت! در این مصرع چه جایی می‌تواند داشته‌باشد؟

### ج) سطح سوم، اندیشه و معنا:

این سطح دربردارنده اندیشه‌ی عریان شعر و عاطفه‌ی آن است. اگرچه در دو بخش قبل به هر  
صورت سخن از عاطفه‌ی حاکم بر اشعار و اندیشه‌ها یا مضامین شعری شد، چون تمامی اجزا  
و عناصر شعر در پیوند بایکدیگر هستند و به این معنا نیست که اول سطح معنا شکل بگیرد،  
بعد سطح تصویری شعر، سپس سطح موسیقایی، بلکه این هر سه به یکباره در ذهن و زبان  
شاعر خلق می‌شوند و قوت و ضعف آن‌ها بسته به خلاقیت شاعر، پشتوانه فکری و فرهنگی  
او است. اما در این بخش به صورت اختصاصی به مضامین و افکاری می‌پردازیم که شعر  
مقاومت زنان در صدد ارائه آن بوده است. طبق مطالعه و بررسی در این باره، باید گفت  
اندیشه‌ها و مضامین شعری در این رابطه چندان متنوع نیست، و این اول از همه، به موضوع  
مورد بررسی ما مربوط می‌شود، چون به هر حال موضوع بررسی ما خود به خود محدود  
است و طبیعی است که اندیشه‌ها و مضامین هم محدود باشند. طبق یک بررسی بسامدی،  
مضامین شعری مقاومت زنان به ترتیب اولویت و بسامد طرح و بررسی خواهند شد.

#### ۱- وطن

وطن، موضوعی است که زمینه اصلی اشعار مقاومت را تشکیل می‌دهد؛ بیشترین اندیشه و  
عاطفه‌ی شعری حول محور آن می‌گردد، اما با نگاه‌های متفاوت. گاهی در ستایش وطن، گاه  
مویه بر ویرانی وطن، گاهی در رؤیای آرامش وطن بعد از جنگ و گاه توصیف یأس و  
ناامیدی از اوضاع نابه‌سامان وطن.

در این میان بیشترین اشعار مربوط به توصیف ویرانی وطن و دریغ خوردن بر آرامش از دست رفته است.

شهر دل خسته من / به کدامین نفرین / برج و بارویت سوخت / دست ویرانگری از بوم و برت دور ولی... / شهر ویرانه من! به تمنای چه گنجی / آخر / بر سر راه حوادث خفتی / تن به آوارگی باد بیابان دادی؟! / شهر دل خسته من / جاده‌هایت خاکی / چهار فصلت پاییز / حجم آواره هجرت در تو / وحشت خاموشی / بر شبانت آویز....

شهر من / شهر پرباور من / شهریاران ستم‌دیده من / چشم رودابه و من / بر رخت خیره هنوز / دست‌ها مان به دعا که سرت سبز و دلت خوش بادا! (ناصر امیری، بی‌تا: ص ۲۹۷)

شاعر با زبانی اندوهگین و عاطفه‌ای صمیمی با وطنش راز و نیاز می‌کند و دردهایش را بر می‌شمارد اما در پایان امید روزهای خوش برای وطن دارد.

خسته و مطرود و حیرانی وطن خفته در خون هزارانی وطن  
آفتاب و گرمیت تاراج رفت سخت تاریکی و عریانی وطن  
قهرمانان تو سفاک و سفیه چشم در راه عیارانی وطن  
مردمانت در سرای خود غریب غیر را دست و گریبانی وطن  
سرگذشت ما چه یکسان است بین مثل من ویران ویرانی وطن  
(انوشه، ص ۳۱۲، شعر از خالده لهیب  
نیازی)

سکوت شهر مرا بانگ صبح‌گاهی نیست ستاره خفته شب را به روز راهی نیست  
بین به کشور خورشید، سرشکستن روز که چیره گشته شب و مهلت پگاهی نیست  
کجا برم غم سنگی کشوری که در آن به شب نشستن امید را گواهی نیست  
(همان، همان شاعر)

تو را شهر خوبم که بی‌آسمانی پر از ماهتابی پر از مهربانی  
سکوتت پر از شب، شبت بی‌نهایت و در زانوانت نمانده توانی  
مرا با پریشانی‌ات لحظه لحظه به تب می‌سپاری، به خون می‌کشانی  
بلندای عشقم تو را می‌شناسم غروری که در سینه دارم همانی  
بده دست پر پینه‌ات را به دستم و برخیز از جا... بله... می‌توانی  
(انوشه، ص ۵۳۹، شعر از فائقه جواد مهاجر)

نه گل و نه سبزه به رخ بهار میهن چو هزار پاره بینم تن داغدار میهن  
نه شکوه عطر شب‌بو، نه قد رسای ناجو گل خون شکفته بینم از شکوفه‌زار میهن  
نه ز کابل و بدخشان، نه ارغوان پروان شرر شکوفه‌خیزد نه ز لاله‌زار میهن...  
(انوشه، ص ۳۲۲، شعر از نادیه فضل)

شعر از شاعر جدیدتر (معصومه صابری - ساکن قم) ببینیم:

دو اسب اصیل / با چشم‌های خاموش و سیاه / دو انسان ساده و بی‌تکلف / اصالت دنباله  
داری از قرن‌های پیش.

مرد نجیبی برای اسب / و عروسی شرمگین. / پیچیده در شالی سبز چون کشتزارها / با  
گلدوزی‌های سرخ هم‌چون گل‌های خودرو / دیوارهای سنگی کوتاه / چهره‌های بی‌پیرایه / دور  
از هیاهو / دور از ریا.

تکه‌ای از سرزمین من بود / میان یک عکس ۱۲×۸ رنگی.

موضوع اصلی این شعر دلتنگی برای وطن است و ارتباط مستقیمی به مقاومت ندارد اما  
این شعر را در اینجا می‌آوریم تا با فضای تازه‌ای که بعضی از شاعران جدید ایجاد کرده‌اند،  
آشنا شویم.

شاعر سرزمینش را در قاب یک عکس توصیف می‌کند؛ عکسی که از یک عروسی بی‌تکلف  
سنتی گرفته شده است. اگرچه شاعر در اینجا از فضای امروز وطن و یا غربت حرفی نزده و  
گله‌ای نکرده اما شعر بایک حس نوستالژی قوی، حسرت گذشته‌ها و آرامش و سادگی آن را

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

می خورد. شاعر به زبانی ساده و بی پیرایه از دل‌تنگی به وطنش می‌سراید و این توصیف خاص او، دستیابی به چنین فضایی را به رؤیایی دور از دسترس بدل می‌کند، و عاطفه‌ی تأثیرگذار آن خواننده را در این حس دل‌تنگی شریک می‌کند.

## ۲- جنگ‌های داخلی افغانستان:

جنگ‌های داخلی افغانستان نیز گاه موضوع فکری شعر قرار می‌گیرد. در این باره به نمونه‌های محدودی برخوردیم، اما در این نمونه‌ها هم شاعر به سرزنش جنگ افروزان داخلی می‌پردازد و آنان را از ادامه دادن به این دشمنی خانگی باز می‌دارد. یکی از این اشعار از خانم زهرا رسولی (۱۳۵۳ هرات - ایران)

شرم داریم یلان، حال که صیادی نیست	جرم از کیست که گل‌خانه‌ی آبادی نیست
خون گل ریخته در دامن گلشن کم بود	آن‌چه با غنچه نمودید ره آدم بود
تاکنون یکسره از خصم شکایت کردیم	سنگ را به سوی کوه هدایت کردیم
چه شده حال که خود آتش خرمن شده‌ایم	بذرپاشان ز چه خود آفت گلشن شده‌ایم
گفتم از چاه برآییم، نه چاهی دگر است	ولی هرسو نگری، چاه سیاهی دگر است
حیف مغروری بشکسته‌ی بابای وطن	حیف امروز وطن، وای ز فردای وطن...
نیست صیاد ولی دام دهش گسترده است	چاه پرگشته و جای سپیش گسترده است

(انوشه، ص ۵۱۰)

شعر بعدی با زبانی ساده و روان به صورت غیر مستقیم از جنگ داخلی حرف می‌زند:

بوسه‌ای تازه، تازه‌تر از قبل	لب من از زمین مادر خواست
خیمه عشق هم‌چنان زیبا	روی دریاچه وطن برپاست
پای‌ها می‌دوند بی‌تردید	در مسیر عبور آزادی
بوی یک درد می‌وزد اما	گویی از جمع غم نوردان است
به خیالم علامت تقسیم	باز هم در میان مردان است
کاش می‌شد که خوب می‌بودیم	در کلامی که عشق رو بایند
ضرب در جمع می‌شدیم دمی	که ز تقسیم‌یار ترسانید....
نامه‌ای دیگر از «ولید» رسید	فایقه، جنگ هم‌کلاسی‌ها است

خواهرم گفت کاهلی دردی است که کنون مظهرش به کشور ماست.  
(انوشه، ص ۵۳۶، شعر از فایقه جواد مهاجر)

این غصه میهن را پایان نبود آیا  
در پیکر رنجورش درمان بود آیا؟...  
افسار گسستی چند ویرانه کند میهن  
لازم به تن اینان پالان نبود آیا؟  
هریک به دگر تازد، با خویش عجب نازد  
این معظه را راهی آسان نبود آیا؟  
گوش همه برگشته از ناله مسکینان  
زین اهرمنان یک تن انسان نبود آیا؟  
(انوشه، ص ۷۵- شعر از شاه بی‌بی)

در کنار این اشعار، شعری از خانم ناجیه کریم (۱۳۳۳ کابل - ساکن آمریکا) دیدیم که درباره‌ی بیدادگری‌های طالبان:

از جور روزگار به شب‌ها گریستم  
بر رفتگان خویش چو دریا گریستم  
سیل سرشک قصر دلم را خراب کرد  
از اشک چشم مادر دنیا گریستم  
مادر بمرد و کودک او تشنه لب بماند  
بر کودکان بی‌سر بی‌با گریستم  
ویران گشت کشور زیبای باستان  
بر حال گیر و مؤمن و ترسا گریستم  
دست ستم معید بودا خراب کرد  
بر پیروان هندو و بودا گریستم  
بر گوش غیر گریه و سوزم اثر نکرد  
از سوز اشک خویش سراپا گریستم...  
(میرشاهی، ص ۱۸۴)

قرینه‌هایی که در بیت‌های ۴ و ۵ وجود دارد، ثابت می‌کند که شعر مربوط به دوران ظلم و ستم‌گری‌های طالبان است.

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

### ۳- انتظار روزهای خوش

یکی از عواطف حاکم بر اندیشه‌ی شاعر افغانستان امید و انتظار است. زبان شاعر مقاومت افغانستان، تلخ و دردناک است؛ چراکه زندگیش یا در جنگ و آشفتگی گذشته، یا در غربت و دوری از وطن، اما او همواره امیدوار است و انتظار روزهایی را می‌کشد که این تلخی‌ها و نابسامی‌ها تمام شود.

نمونه‌ای این اشعار:

باغ آبستن فریاد طرب خواهد شد      شاخ آویزه‌ی گل‌های عجب خواهد شد  
گل‌یأس از در و دیوار وطن خواهد رفت      تاک پرخوشه‌ی زرین عنب خواهد شد  
حنظل و زهر به کام تو نریزد ایام      حالیا موسم امرود و رطب خواهد شد  
زاغ پریخته از گلشن ما بندد درخت      صبح امید دمد، سایه شب خواهد شد...

(انوشه، ص ۱۱۵، شعر از حمیرا روحی)

شعری دیگری که در آن ابتدا اوضاع و واقعیت‌های تلخ کشور توصیف می‌شود:

وہ چه خاموش آمده است بہار زخم بر دوش آمده است بہار  
ابرہا تشنہ کام و بی‌بارند اخگر بغض در گلو دارند...

اما بعد از چند بیت، امیدواری می‌دهد که این روزها تمام خواهد شد و بہار واقعی از راه

می‌رسد:

گرچہ در خاک دل بہار درآست انتظارم بہ دیدہ شعلہ‌ور است  
تا دوبارہ شکوہ اعجازش باز خواند بہ گوش‌ها رازش  
تا کہ باران صبح‌گاہ بہار بی‌دریغانہ لالہ آرد بار...  
(میرشاهی، ص ۱۲۶، شعر از صراحت روشنی)

#### ۴. درباره‌ی کمونیست‌ها

در بین اشعار مورد بررسی دو شعر دیده شد که با موضوع کمونیست‌ها سروده شده است. این

دو شعر از نظر جوهره شعری قابل توجه نیستند و صرفاً به جهت آن‌که درباره‌ی سرسپردگان

روس سروده شده‌اند، در اینجا می‌آوریم:

دیدم ستارہ ریخت از آسمان سرخ تا پارہ پارہ ریخت یک قہرمان سرخ  
در پای دار او مستانہ کف زدند ضحاکیان عصر، این منجیان سرخ  
ایتان کہ یک نفس بالا کشیدہ‌اند خود را بہ شوق بام از نردبان سرخ...  
باغی پر از بہار، سرشار دست‌ها با موجی از انار، این ناگہان سرخ...  
اما چہ مانده است حال از مرام او جز باغ خستہ‌ای دریک خزان سرخ  
جز خنجری کہ خورد از پشت بر دلش با دست ہمرہان در کاروان سرخ  
(میرشاهی، ص ۶۹، شعر از فایقہ جواد مہاجر)

این شعر از ظہور و سقوط کمونیسم حرف می‌زند، مرامی کہ یک عدہ فرصت طلب از آن

بہرہ گرفتند و بہ دست ہمین افراد ہم ضربہ خورد و سقوط کرد.

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسہ فرهنگی بشارت

فرو می‌افتد/ با چکش و داس/ پرچم‌های سرخ/ و پوتین‌ها می‌کوبند/ برخون کلوخ سرک‌ها و فرا می‌رود/ پرچم‌های سبز/ بر مناره‌های جنون/ و نوحه می‌کنند زنان/ بر دایره‌های جدید/ ناقوس بیم/ می‌وزد/ بر سطور تفاضل پوتین پوشان.... (انوشه، ص ۶۲۸، شعر از فاطمه جعفری (۱۳۵۹- ساکن مشهد) به قدری شعر مبهم و شعارگونه است که از هرگونه ظرافت و جوهره‌ی شعری تهی است.

#### ۵- همراهی زن با مرد در نبردها:

در بین انبوهی از اشعاری که در این رابطه مطالعه شد، تنها به یک نمونه شعر از سیمین حسن‌زاده (۱۳۴۶ کابل - ساکن ایران) برخوردیم که در آن، شاعر می‌گوید در این جنگ زن باید با مرد همراه باشد و هست، یعنی پرداخت مستقیم و بی‌واسطه به جنگ تنها در همین یک مورد دیده شد. در سایر موارد زنان از تبعات جنگ حرف می‌زنند و یا از عواطفی جریحه‌دار شده به خاطر وطن. اما این در شعر زن پایه‌ی مرد قرار می‌گیرد:

من در این ره با شما بودم هم در این ره، رونده خواهم بود  
با شما تا به دوردست افق تا به آنجا پرنده خواهم بود  
هان مگو، در بهای زن بودن گوشه انزواست سزا مرا  
ناتوان، بینوا، حقیر و ضعیف ز آفرینش همین سزاست مرا....  
من زخم از تبار افغانان هم‌ره رهروان راه خدا  
می‌روم تا که زنده گردانم یاد ناهیدها و ملالی‌ها  
(مظفری، ۱۳۷۲، ص ۹۱)

#### نتیجه

مروری اجمالی داشتیم بر زبان، موسیقی، اندیشه و صورخیال شعر زنان افغانستان. و اگرچه در خلال بحث‌ها به فرصت‌ها و نقاط قوتی که شعر زنان افغانستان دارا هستند و نیز از چالش‌هایی که باید با آن‌ها برخورد کنند، سخن رفت، اما در نتیجه‌گیری نیز به نکاتی اشاره خواهیم کرد.

از نظر زبانی شعر زنان چنان‌که دیدیم، از زبان ساده و روان برخوردار است، بهره‌گیری از واژگان بومی در آن بسیار محدود است. در عین حال واژگان و ترکیبات بومی به منزله گنجینه‌ای گران‌قدر هستند که زنان شاعر باید توجه بیشتری به آن معطوف کنند تا با استفاده‌ی بجا و هوشمندانه از آن، هویت بومی و ملی زبان شعر حفظ شود. ترکیب‌های زبانی بدیع و جاندار بعضاً در آن به چشم می‌خورد و ضعف تألیف، تعقید یا سستی‌هایی که در نحو زبان ممکن است وجود داشته‌باشد، در شعر آنان کمتر دیده شد.

از نظر موسیقایی، وزن‌های به کار رفته در شعر کلاسیک و نیمایی، از وزن‌های پرکاربرد هستند، اوزان بلند و نفس‌گیر در شعر آنان کمتر به چشم می‌خورد. استفاده از تکنیک‌های آوایی برای تقویت و تکمیل موسیقی شعر، محدود به واج‌آرایی و تکرار است. استعداد زنان در بخش شعر آزاد قابل تحسین است، اما باید تلاش بیشتری برای فراگرفتن تکنیک‌های آن کنند.

از نظر صور خیال، بیشترین همت شاعران به این زمینه معطوف است. شاعر از امکانات مختلف بیان و بدیع شامل تشبیه، استعاره، تضاد و تناسب بهره گرفته و نکته قابل توجه در این باب، حضور پررنگ طبیعت در تصاویر شعری آنان است. هم‌چنین در تصویرسازی، سادگی و بی‌پیرایگی رعایت شده، یعنی شاعران به جای تصاویر دور از ذهن و پیچیده، از تصاویر ساده و طبیعی استفاده کرده‌اند. نکته مهم دیگر در این باب این است که از تصاویر این اشعار فهمیده می‌شود که زن شاعر افغانستان از نگاه خود به اوضاع می‌نگرد و اگر توصیف و تصویری در شعرش وجود دارد، برساخته تخیل و نگاه خود اوست، اگرچه در این باب گاه به کلیشه‌ای‌گویی و تکرار هم دچار می‌شود.

از نظر اندیشه باید گفت، شعر مقاومت از این لحاظ محدود است. اندیشه و درون‌مایه یا موضوعات شعری آنان از تنوع چندانی برخوردار نیست. حتی گاه در این باره فقر و ضعف احساس می‌شود. به نظر می‌آید زنان شاعر افغانستان نیاز بیشتری برای مطالعه و غنی کردن پشتوانه فکری و فرهنگی خود دارند تا بتوانند اندیشه‌هایی عمیق را وارد گستره‌ی شعر کنند.

<http://www.bsharat.com/id/1/m-maghalat/index.html>

سایت مؤسسه فرهنگی بشارت

### منابع و مأخذ:

- ۱- امیری، ناصر؛ نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، تهران. بنیاد فرهنگ، بی‌تا، چاپ نخست.
- ۲- انوشه، حسن؛ افغانستان در غربت، تهران، نسیم بخارا، ۱۳۸۲- چاپ اول.
- ۳- \_\_\_\_\_؛ دانشنامه ادب فارسی؛ (جلد سوم)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸. چاپ اول.
- ۴- ثروتی؛ بهروز؛ مویه‌های پامیر (شعر فارسی در افغانستان امروز)، تهران نشر بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۶، چاپ اول.
- ۵- چهرقانی برچلوبی، رضا؛ از حنجره‌های شرقی، سایت اینترنتی سوره مهر.
- ۶- \_\_\_\_\_؛ نقد و بررسی پایداری در شعر پارسی‌گویان افغانستان (پایان‌نامه)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱-.
- ۷- شاه حسینی، مهری؛ هفت شهر عشق (اشعار زنان پارسی‌زبان)، تهران، یاس کبود، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صورخیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶-.
- ۹- زرقانی، سیدمهدی؛ چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۰- مظفری، ابوطالب (و نادر احمدی)؛ شعر مقاومت افغانستان، (جلد دوم)، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۲- چاپ اول.
- ۱۱- میرشاهی، مسعود؛ شعر زنان افغانستان، تهران، شهاب، ۱۳۸۳- چاپ اول.
- ۱۲- نادری، پرتو؛ شعرسیاسی وایدئولوژیک در افغانستان، سایت مجتمع جامعه مدنی افغانستان.
- ۱۳- و برخی شماره‌های مجله‌ی درّ دری و خط سوم.